

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۹

## آشنایی با حقوق شهروندی در اسلام حق حیات غیر مسلمانان در حکومت اسلامی

۸۷

دو فصلنامه مطالعات  
حقوق بشر اسلامی

احمد عرب عامری و همکار  
آشنایی با حقوق شهروندی در اسلام: حق حیات غیر مسلمانان در حکومت اسلامی

احمد عرب عامری<sup>\*۱</sup>

زهرا سر جوانی شیراز<sup>۲</sup>

۱. عضو هیات علمی (مربی) دانشگاه پیام نور مرکز گرمسار، سمنان، ایران.

۲. عضو هیات علمی (مربی) دانشگاه فرهنگیان زینبیه پیشوا، سمنان، ایران.

### چکیده

یکی از مباحث بسیار مهم حقوق عمومی اسلام، حقوق غیر مسلمانانی است که در سرزمینهای اسلامی زندگی می کنند، این افراد، خود به دو دسته تقسیم می شوند: غیر مسلمانانی که دارای کتاب آسمانی نمی باشند که به این ها کفار حربی گویند و حقوقشان در جامعه ی اسلامی بسیار محدود و اندک است، و گروه دوم غیر مسلمانانی هستند که دارای کتاب آسمانی هستند و به آنها کفار ذمی گویند، این گروه با انعقاد عقد ذمه می توانند از حقوقی چون حقوق سایر مسلمین برخوردار شوند، اما در حال حاضر که سیستم های حقوقی و قراردادهای و میثاقهای بین المللی بوجود آمده، وضعیت حقوقی اقلیت های دینی چگونه خواهد بود؟ نگارنده تلاش می نماید تا در این تحقیق اثبات نماید که اولاً برقراری نظام ذمه و جزیه در حال حاضر هیچگونه محذوری نداشته و ثانیاً پیدایش قوانین و مقررات بین المللی و ایجاد مرز بندیهای جدید در بین کشورها و تدوین قراردادهای دو جانبه و چند جانبه بین آنها نیز نوعاً مغایرتی با قوانین شرع ندارند.

**واژگان کلیدی:** کفار ذمی، اهل ذمه، عقد ذمه، جزیه، کفار حربی، دارالاسلام، دارالحرب، عقد امان.

## مقدمه

غیر مسلمانانی که در گفتار فقها و متون فقهی به آنان «کفار» خطاب می شود، در یک تقسیم بندی که مبنای آن را محل سکونت آنها تشکیل می دهد، به دو دسته بزرگ تقسیم می شوند:

الف) کفاری که در قالب یکی از عقود، همچون عقد ذمه و امان و امثال اینها در جامعه اسلامی و در بین مسلمانان (دارالاسلام) زندگی می کنند.

ب) کفاری که خارج از دایره حکومت اسلامی و در دارالکفر زندگی می کنند که خود به کفار حربی و غیر حربی تقسیم می شوند.

موضوع گفتار ما در این مقال، حق و حقوقی است که گروه اول به عنوان شهروند حکومت اسلامی از آن برخوردار بوده و می توانند بر طبق قرارداد منعقد، در دارالاسلام در آسایش و امنیت کامل زندگی کنند و مراسم دینی خود را بر پا دارند.

آنچه در این مجال لازم است بیشتر مورد توجه قرار گرفته و راجع به آن بحث و بررسی شود، تحولات قرون اخیر و پیشرفت های روز افزون علوم و فنون در تمامی زمینه ها، خصوصاً پیدایش نظامها و مکاتب حقوقی و وضع قوانین و مقررات و میثاقهای بین المللی است که جوامع اسلامی نیز بنابر مصالحی نسبت به آنها متعهد شده و ملزم به رعایت آنها گردیده اند و همین امر موجب شده تا وضعیت جدیدی پیش آید که دولتهای اسلامی، حقوقی فراتر از آنچه در حقوق شرعی بدان تصریح شده را برای غیر مسلمانان یا اقلیت های دینی در نظر بگیرند، پس دامنه بحث در عصر جدید گسترده تر شده و بطور خلاصه در سه محور قابل بررسی است:

الف) حقوق غیر مسلمانان در حکومت اسلامی  
ب) حقوق متقابل حکومت اسلامی نسبت به غیر مسلمانان یا اقلیت های دینی  
ج) تطبیق قوانین و مقررات و میثاقهای بین المللی با قوانین و مقررات شرع مقدس اسلام.

فقها و حقوقدانان بزرگ اسلامی در مقام بحث و بررسی پیرامون حقوق غیر مسلمانان در حکومت اسلامی به دو دسته از حقوق اشاره کرده اند:

- حقوقی که کفار در جامعه اسلامی داشته و براساس نوع قراردادی که با امام مسلمین (ع) و یا نایب او یا یکی از مسلمانان دارند، حکومت اسلامی ملزم به رعایت آنها می باشد.  
- حقوقی که حکومت اسلامی برگردن اقلیت های دینی و کفار دارد و آنها ملزم به رعایت آن می باشند.

به عبارت دیگر محققین اسلامی در مباحث خود همواره از حقوق متقابل صحبت کرده و تصریح نموده‌اند که حقوق غیر مسلمانان در حکومت اسلامی، حقوقی صرفاً یکطرفه نبوده، بلکه بر عکس در مقابل حقوقی که به آنها اعطا می‌شود، آنها نیز ملزم به تعهداتی می‌گردند که در مباحث فقهی به آنها اشاره شده است.

آنچه باقی می‌ماند تطبیق این حقوق متقابل با وضعیت جدید و پیدایش نظامهای حقوقی و تصویب قوانین و مقررات و میثاقهای بین المللی است که لاجرم کشورهای اسلامی آنها را پذیرفته و ملزم به رعایت آنها شده‌اند، در حالیکه برخی از موارد آنها با آموزه‌های دینی و شرعی همخوانی نداشته و در تغایر کامل است، به همین جهت فقها و حقوقدانان اسلامی ملزم خواهند بود تا وضعیت جدید را به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به مطالعه تطبیقی قوانین و مقررات اسلامی و قراردادهای و میثاقهای بین المللی پرداخته و زوایای مختلف آنرا مورد واکاوی قرار دهند. در بحث و بررسی از حقوق اقلیت‌های دینی در نظم کنونی، تلاشمان بر این است تا با مراجعه به منابع معتبر فقهی از جمله کتاب و سنت و نیز آراء و دیدگاههای فقهای امامیه و سایر مکاتب فقهی و حقوقی، به این سوالات پاسخ دهیم:

- دیدگاه اسلام در باره حق حیات چیست؟  
- حق حیات غیر مسلمانان در حکومت اسلامی از چه اعتباری برخوردار بوده و مبنای فقهی آن چیست؟

- حکم قتل کافر ذمی یا معاهد و دیه آنها از دیدگاه منابع فقهی چیست؟  
موضوع حق حیات اهل ذمه در حکومت اسلامی در کتب فقهی فقیهان فریقین و در ضمن بحث از جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود و دیات، نکاح و ابواب دیگر ذکر شده و کمتر فقیه و محدثی را می‌توان یافت که باب مستقلی را به حقوق اهل ذمه اختصاص داده باشد، اما اندیشمندان متاخر دست به تالیفاتی در این زمینه زده‌اند که می‌توان به کتاب فقه سیاسی عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌های از همین نویسنده، حقوق و وظایف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی نوشته روح الله شریعتی، اسلام و حقوق بین‌الملل نوشته محمد رضا ضیایی بیگدلی، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی نوشته احمد رشید، حقوق اهل ذمه در حکومت اسلامی با نگرشی به فقه امامیه نوشته همین قلم، پایان نامه حقوق و احکام اهل ذمه و تطبیق آن با حقوق و احکام متقابل مردم و حکومت اسلامی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع) در پرتو اندیشه‌های امام خمینی (ره) نوشته فرحناز افضل‌ی قادی و چند کتاب دیگر اشاره کرد.

در این تحقیق حق حیات اهل ذمه در حکومت اسلامی را از دیدگاه منابع فقهی مورد بررسی قرار داده و البته از این نکته نیز غفلت نخواهیم کرد که در این بررسی، توجه ویژه ای به نظم حقوقی جدید و پیدایش مکاتب حقوقی و شاخه‌های مختلف حقوق و قوانین و مقررات و عهدنامه‌های بین المللی داشته باشیم.

### تعریف حق حیات و اهمیت آن

شاید بدهات بیش از حد واژه مرکب «حق حیات» یا right of life موجب گردیده تا این حق همچون بسیاری از حقوق مندرج در اسناد بین المللی مورد تعریف قرار نگرفته و اهل تحقیق نیز بجای تعریف این حق، بیشتر آثار آن را مورد توجه قرار دهند. واژه «حیات» از نظر لغت به معنای عمر، زیست و زندگی - در مقابل مرگ - آمده است و از نظر اصطلاحی، حالتی است که با وجود آن، موجوداتی که واجد آن می باشند، قادر خواهند بود آگاهانه و یا از روی غریزه و فطرت به کمال مطوب خود دست یابند و بر این مبنا برخی از اندیشمندان آن را «قوه نامیه» نام نهاده اند و تا این قوه در وجود موجودی استقرار داشته باشد، موصوف به نامی است و حق ایجاد شده از این حالت را حق حیات گویند. بدین ترتیب وقتی گفته می شود کسی حق حیات و یا به عبارتی حق استمرار حیات دارد بدان معناست که آن فرد حق زنده ماندن دارد و زندگی اش مصون از تعرض دیگران است و باید استمرار یابد. اگرچه این حق و آثار مربوط به آن در مورد نوع بشر استعمال گسترده دارد، ولی سایر حیوانات و نباتات از این جهت که دارای استعداد کمال یابی هستند را نمی توان کاملاً از آن بی بهره دانست. برخی از محققین حق حیات را به حق حیات مادی (جسمی) و حق حیات معنوی تقسیم کرده و از حیث لزوم احترام، هر دو را برابر دانسته اند. حق حیات در مقام مقایسه با سایر حقوق مکتسبه از ویژه گیهایی به شرح زیر برخوردار است:

۱- حق حیات موهبتی است الهی: وقتی حق مالکیت شخصی را نسبت به عین و یا منفعتی در نظر می گیریم، به آسانی می توانیم منشا پیدایش آن حق را مورد مطالعه قرار داده و مثلاً بگوییم منشا پیدایش آن عقد، ایقاع، حیات، ارث و وصیت و مثال آن است، اما منشا پیدایش حق حیات از نظر مادی و با عنایت به رابطه علیت فاقد توجیه عقلی است، بنا براین بر اساس آموزه های وحیانی قاطعانه می گوییم این حق یک موهبتی الهی است.

۲- حق حیات حق مستقل و غیر وابسته است: ماده ۹۵۶ قانون مدنی می گوید «اهلیت

برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام میشود. این ماده در مبحث اهلیت، منشا نوعی تقسیم بندی شده و دو نوع اهلیت را پدید آورده است، اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء و مراد از اهلیت، در اینجا اهلیت برخورداری و اعمال حق است. اما باید دانست که هر کدام از این دو نوع اهلیت مستلزم استقرار حیات است و پس از استقرار و ایجاد حق حیات است که حق تمتع و حق استیفاء نسبت به حقوق دیگر معنا پیدا می کند. بنا براین می توان حق حیات را نسبت به حقوق دیگر حقی مستقل و حقوق دیگر را حق وابسته نامید.

۳- حق حیات قابل واگذاری و اسقاط نیست: یکی از خصوصیات بارز حق حیات، غیر قابل واگذاری بودن و اسقاط آن است، بنا براین هیچ شخص زنده ای این حق را ندارد که باقیمانده حیات خود را به دیگری منتقل نموده و یا آن را از خود سلب نماید.

۴- حق حیات حقی است یکسان: اهل منطق می گویند کلی بر دو نوع است، کلی مشکک و کلی متواطی و منظور آنها از کلی مشکک آن است که افرادش از نظر داشتن ویژگی مخصوص آن کلی و اندازه آن نا برابرند، مانند نور که بر معنای کلی حمل می شود و مراتب متعددی دارد، اما کلی متواطی آن کلی است که از نظر داشتن ویژگیهای مخصوص کلی با هم برابرند مانند انسان، بر همین نمط حق حیات به عنوان یک کلی، کلی متواطی است و افراد آن از نظر داشتن این حق با هم برابرند، پس حق حیات حقی است یکسان.

«حق حیات» به عنوان یکی از حقوق اساسی نوع بشر در ماده ۳ جهانی حقوق بشر، چنین توصیف شده: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت دارد.» همچنین در میثاق حقوق مدنی و سیاسی ذیل ماده ۶ میثاق به این حق چنین اشاره شده: «حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی توان خودسرانه از زندگی محروم کرد...». اعلامه جهانی حقوق بشر به بهره مندی از حقوق مندرج در اعلامیه، از جمله حق حیات مندرج در ماده ۳، بدون لحاظ عواملی همچون مذهب اشاره دارد و در این میثاق، دولت ها مکلف به تضمین حقوق مندرج در آن از جمله حق حیات، بدون لحاظ عواملی چون مذهب، نژاد، رنگ، زبان و جنس می باشند. ذاتی بودن حق حیات در میثاق، بیشتر به رویکردی نزدیک است که ارزش حیات را جدا از هر عامل خارجی و بیرونی و ارزش در خود تعریف می نماید که به هیچ عاملی جز صیانت از حیات بیولوژیک متکی نیست. در مکتب حقوقی اسلام نیز به این حق اهتمام ویژه ای شده است که به آن خواهیم پرداخت.

## منابع حقوق اقلیت های دینی در حقوق اسلامی

پیش از آنکه بخواهیم دیدگاه شارع اسلام و فقها و حقوقدانان مکاتب مختلف اسلامی را با وضع جدید و نظم حقوقی کنونی تطبیق دهیم، اشاره‌ای اجمالی به منابع حقوق اسلامی و حقوق عرفی که شاکله و خمیر مایه حقوق جدید از آن سرچشمه گرفته را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم تا ریشه بسیاری از تعارضات و اختلافات روشن شود.

از دیدگاه محققین اسلامی قانونگذاری اولاً و بالذات اختصاص به شارع مقدس اسلام داشته و انسانها در این مقوله وظیفه استنباط احکام و تطبیق آنها بر مصادیق و موضوعات را بر عهده داشته و تنها در امور مستحدثه و متغیرات با فرض عدم دسترسی به نص می‌توانند برای رفع حوائج، اقدام به قانونگذاری نمایند، به عبارت در نظام حقوقی شرعی، بشر قانون را کشف می‌کند، ولی در نظام حقوق عرفی بشر قانون را وضع می‌کند، این است آن اختلاف اساسی و بزرگی که بسیاری از حقوقدانان وضعی از آن غفلت کرده‌اند، زیرا آبشخور قوانین عرفی غیر از قوانین شرعی بوده و منابع حقوق عرفی طبق گفته‌ی محققین و اندیشمندان این رشته عبارتند از: قانون، رویه قضایی، عرف و دکترین. نقل کلام به وضع قانون است و سؤال این است که قانون از کجا پیدا شده است؟ اندیشمندان حقوق عرفی پاسخ می‌دهند که قانون تراوش فکر و اندیشه قانونگذاران بشری است و در مقابل، محققین مکاتب الهی می‌گویند قانون همان احکام الهی است که بصورت امر و نهی بر انبیاء و در رأس آنها خاتم انبیاء نازل شده است و فقهاء و حقوقدانان دینی آنها را استخراج نموده و تنظیم کرده‌اند. پس اگر در حقوق اقلیت‌های دینی صحبت از تعارض قوانین می‌شود، مراد ما در واقع تعارض بین تراوشهای فکری قانونگذاران بشری و کلام وحی و سنت انبیاء الهی است، این یکی متکی بر اندیشه‌های بشری است و آن یکی از منبع وحی سرچشمه گرفته و واضح است که عقل سلیم، بدون تردید و درنگ الزاماتی را ترجیح می‌دهد که بر اراده‌ی مقام مقدس تشریح استوار باشد. در این تحقیق پیوسته تلاش خواهیم داشت تا بنای استدلال خود را بر آن چیزی قرار دهیم که از منابع فقهی از جمله کتاب و سنت و اجماع و استلزامات عقلی کشف و استخراج شده باشد و از بیان رأی و اندیشه خود تا جایی که مطابق آموزه‌های وحی الهی نباشد خود داری نماییم. حقوقدانان وضعی، آزادیها و تکالیف عمومی شهروندان را در دو بخش آزادیهای عمومی و تکالیف عمومی شهروندان مورد مطالعه قرار داده‌اند که در این تقسیم بندی، آزادیهای عمومی تقسیم می‌شود به:

- آزادی‌ها شخصی یا آزادی تن

- آزادیهای فکر و اندیشه

- آزادیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

۱- آزادیهای تن: این آزادیها که آنها را آزادیهای مطلق و یا آزادیهای شخصی نیز می‌نامند، به اعتبار تن انسان برای او به موجب قانون شناخته شده است و آنها عبارتند از حق زندگی، امنیت شخصی، آزادی رفت و آمد، آزادی و مصونیت مسکن و مصونیت مکاتبات، مکالمات و مخابرات و اسرار شخصی که حق دفاع و اجرای عدالت را نیز مؤلفان، جزء این گروه بشمار می‌آورند.

۲- آزادیهای فکر: این آزادیها به اعتبار فکر آدمی است مانند آزادی عقیده و بیان، آزادی وجدان و ایمان، آزادی اطلاعات، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی آموزش و پرورش و آزادی سیاسی.

۳- آزادیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: این دسته از آزادیها به اعتبار بستگیهای اجتماعی و مادی که بشر در اجتماع داراست می‌باشد، مانند حق گرفتن کار، حق انتخاب کار و شغل، حق تأمین اجتماعی، حق مالکیت شخصی، حق آزادی کسب و کار و صنعت و بازرگانی و غیره. (طباطبایی مؤتمنی-۱۳۷۵-ص ۲۹)

معمولاً آنچه در این مباحث مورد مطالعه قرار می‌گیرد، حقوق متقابل دولتها و شهروندان است، اگر چه قبلاً توضیح ندادیم که آیا اصولاً کفاری که با مسلمانان قراردادی به امضاء می‌رسانند و به اعتبار آن قرار داد در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند از جمله شهروندان و اتباع دولت اسلامی محسوب می‌گردند یا خیر؟ از آنجایی که تعریف شهروند یا اتباع یک دولت، عنوان عام و فراگیری است که شامل همه ی افراد اعم از مرد و زن و کودک و سیاه پوست و سفید پوست و مسلمان و غیرمسلمان و امثال آن می‌شود و هیچ تفکیکی مورد ملاحظه نمی‌باشد، عجالتاً باید چنین کفاری را جزو اتباع و شهروندان حکومت اسلامی قلمداد نمود، زیرا وقتی یک چنین کفاری تحت عنوان قراردادی در دایره ی حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و حکومت اسلامی حفظ امنیت جان و مال آنها را تقبل می‌نماید، از این جهت می‌توان آنها را جزو اتباع حکومت اسلامی به حساب آورده و برای آنها حقوقی مشابه حقوق سایر مسلمانان قایل شد. پس آزادیهای عمومی و تکالیف عمومی صرفاً اختصاص به غیر اقلیت‌های دینی نداشته و شامل تمامی اتباع یک حکومت می‌شود، اما آنچه بیشتر مورد ملاحظه می‌باشد این است که آیا این حقوق شامل اقلیت‌های دینی هم می‌شود یا خیر؟ عجالتاً و قبل از تشریح محورهای بحث، اشاره می‌کنیم که از دیدگاه شرع مقدس اسلامی به غیر از حقوقی که مخصوص مسلمانان می‌باشد، در سایر حقوق،

مسلمانان و غیرمسلمانان (کفار معاهد) دارای حقوق نسبتاً برابر و یکسانی می‌باشند که با بررسی تطبیق حقوق اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و مقاله نامه‌های آن، زوایا و نکات مبهم آن بخوبی روشن خواهد شد.

### آزادیهای شخصی

همانطوری که گفته شد، این آزادی‌ها به اعتبار تن انسان برای او به موجب قانون شناخته شده است که به آن آزادیهای مطلق و آزادی‌های تن نیز گفته می‌شود، این آزادیها در چند بخش می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد:

- ۱- حق حیات و زندگی (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۳)
- ۲- حق آزادی عقیده (همان، ماده ۱۸ و ۱۹)
- ۳- حق امنیت (همان، ماده ۹ و ۱۲)
- ۴- حق تابعیت (همان، ماده ۱۵)
- ۵- حق رفت و آمد (همان، ماده ۱۳)
- ۶- حق مصونیت مسکن (همان، ماده ۱۲)
- ۷- حق دفاع و اجرای عدالت (همان، ماده ۱۰ و ۷)
- ۸- حق مصونیت اسرار شخصی (همان، ماده ۱۲)

این تقسیم‌بندی و واژه‌ها و عبارتهای آن، واژگانی است که بیشتر در حقوق عرفی جدید استعمال پیدا کرده و عموماً از اسناد و قوانین و مقررات بین‌المللی استخراج شده و در متون فقهی کمتر با آنها مواجه می‌شویم، اما قوانین و مقررات اسلامی هیچگاه از آنها غفلت نکرده و با تحقیق در متون و منابع فقهی و آثار اندیشمندان اسلامی، می‌توان احکام مربوط به آنها را کشف کرد. موضوع بحثمان در این گفتار، حق حیات و زندگی اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی است.

### حق حیات

حق حیات از بدیهی‌ترین حقوق هر انسانی است که همه ی ادیان الهی و نظامهای حقوقی و عقلای عالم به آن احترام گذاشته و بر اثبات آن اعتراف نموده‌اند، اگر چه در گذشته‌های دور و در این عالم خاکی بوده‌اند حاکمان و سلاطین جوری که ریختن خون انسانها را برای خود مباح دانسته و هر وقت اراده می‌کرده‌اند به قتل و غارت و چپاولگری می‌پرداخته‌اند، اما صالحان و در رأس آنها انبیاء و اولیاء الهی و در عصر کنونی



اندیشمندان و حقوقدانان و قانونگذاران از یک چنین عملی نهی کرده و برای آن مجازات های سنگینی در نظر گرفته‌اند. شارع مقدس اسلام که عقل اول و در رأس عقلای عالم قرار دارد، برای ارزش بخشیدن به این حق اهتمام وافری مبذول داشته است. علاوه بر قرآن کریم، سنت معصومین علیهم السلام و سیره ی مسلمین از کشتن انسانها اگر از روی حق نباشد به شدت نهی کرده و برای آن مجازاتهای دنیوی و اخروی سنگینی پیش بینی نموده است. البته باید توجه داشت که بر اساس آموزه های حقوق اسلامی قاتل همواره به یکی از این مجازاتها محکوم خواهد شد، یا مجازات دنیوی و یا مجازات اخروی، که بین این دو مجازات نوعی ترتیب حاکم است، یعنی مجازات قاتل در وهله ی نخست مجازات دنیوی است که همانا قصاص یا دیه باشد و اگر قاتل در این دنیا به مجازات مقرر نرسید، نوبت مجازات اخروی خواهد بود که دیگر از آن گریزی نیست. در ادامه به نوع و میزان مجازات دنیوی قاتل اشاره خواهد شد. پیش از هر چیز حرمت قتل انسان را از نظر منابع فقه اسلامی واکاوی می نماییم.

## ۱- قرآن

### الف) کشتن یک انسان به منزله کشتن همه ی انسانها است

شارع مقدس اسلام در قرآن کریم آنچنان اهمیتی برای حق حیات و زندگی انسانها در نظر گرفته است که کشتن یک انسان بیگناه و مظلوم را همسنگ کشتن همه انسانها و نجات یک انسان را به مانند حیات بخشیدن به همه انسانها دانسته است: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكُمْ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَدَ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَاءَ النَّاسِ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) یعنی: بخاطر همین ماجرا (که از روی حسد و تکبر و هوا پرستی یکی از فرزندان آدم دیگری را کشت) بود که ما به بنی اسرائیل اعلام کردیم که هر کس یک انسان را بکشد، بدون اینکه او کسی را کشته باشد و یا فساد در زمین کرده باشد، مثل این است که همه مردم را کشته و (چون انسانیت را مورد حمله قرار داده است) و هر کس یک انسان را نجات دهد مثل این است که همه را از مرگ نجات داده است.

در بین مفسران کسی را سراغ ندارم که صراحتاً گفته باشد مراد از «الناس» در آیه ی شریفه صرفاً مسلمانان بوده و این آیه ی شریفه شامل قوم کفار ی که با مسلمین قرار داد دارند نمی‌شود و علاوه بر آن لفظ «الناس» ع شامل کلیه انسانها بدون ملاحظه رنگ و نژاد و زبان و جنسیت و دین و اعتقادات مذهبی آنها می‌شود و تخصیص آن به مسلمانان

تا زمانی که قرینه ای در کار نباشد، با قواعد اصولی سازگاری ندارد. گذشته از همه ی این حرف و حدیث‌ها، خطاب حکم موجود در آیه ی شریفه قوم بنی اسرائیل هستند که خداوند در قالب جمله ی خبریه مخاطبان را آگاه می کند که ما یک چنین قانون و حکمی را برای قوم بنی اسرائیل نوشته و آنها را ملزم به رعایت آن کرده ایم که حیات و ممات یک انسان به منزله ی حیات و ممات همه ی انسانها است.

مرحوم کلینی در کافی به سند خود از حمران روایت کرده است که گفت: من به امام ابی جعفر (علیه السلام) عرضه داشتم معنای این کلام خدای تعالی که می فرماید: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادًا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» چیست؟ و چگونه کشتن یک نفر مثل کشتن همه ی مردم است؟ فرمود: معنایش این است که او را در جایی از جهنم جای می دهند که در آنجا عذاب به منتها درجه است، جایی است که اگر کسی همه ی مردم را بکشد نیز در آنجا کیفر می بیند، عرضه داشتم: حال اگر قاتل بعد از قتل اولش مجدداً فرد دیگری را به قتل برساند. چطور؟ فرمودند: همان عذاب مضاعف می شود. (طباطبایی، جلد ۵، ص ۵۲۵). مرحوم علامه طباطبایی پس از نقل این روایت، روایتی را از عیاشی در تفسیر همین آیه و از حمران و از امام صادق علیه السلام آورده است که امام علیه السلام فرمودند: منزلت و مرحله ای در آتش هست که شدت عذاب اهل آتش همه بدانجا منتهی می شود و قاتل را در آنجا جای می دهند. حمران می گوید: پرسیدم حال اگر دو نفر را کشت چطور؟ فرمود: مگر نمی دانی که در جهنم منزلتی که عذابش شدیدتر از آن منزلت باشد وجود ندارد؟ آنگاه فرمود، عذاب قاتل در این منزلت به مقدار قتلی که کرده مضاعف می شود. (همان، ص ۵۲۶) البته علامه این گفتار را در مقام رفع ابهامی که در کیفر یک یا چند قتل وجود دارد بیان کرده است، در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در ذیل جمله: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» نقل می کند که ایشان فرمودند: «در جهنم گودالی است که اگر کسی همه مردم را می کشت در آنجا جای می گرفت، و اگر یک نفر را هم می کشت باز در آنجا عذاب می دید. (همان)

### ب) نهی از قتل به ناحق

قرآن کریم صراحتاً و به کرات از قتل و خون ریزی نهی می کند:

- «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ» (انعام: ۱۵۱- اسری: ۳۳- فرقان: ۶۸) مگر اینکه این قتل از روی حق باشد «الْبَالِحِ» (همان)
- «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا

يَسْرِف فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسرى: آيه ۳۳) يعنى: هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده جز از روی حق نکشید و کسی که خون مظلومی را به ناحق بریزد ما به ولی او بر قاتل حکومت و تسلط داده‌ایم، پس او (در مقام انتقام) نباید اسراف کند، زیرا او از جانب ما یاری شده است.

– «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ الْإِبْرَاهِيمَ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَيُّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام: آيه ۱۵۱) يعنى: هرگز نفس محترمی را که خدا قتلش را حرام کرده جز از روی حق نکشید، این چیزی است که خداوند بدان سفارش کرده، باشد که تعقل کنید.

– «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ الْإِبْرَاهِيمَ» (فرقان: آيه ۶۸)، يعنى: آنان کسانی‌اند که با خدای یکتا کسی را شریک نمی‌خوانند و نفس محترمی را که خدا حرام کرده است را مگر از روی حق، به قتل نمی‌رسانند.

در قرآن کریم، احکام و دستورات بیشتری در این رابطه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره شد.

## ۲- سنت

در سنت و سیره ی معصومین علیهم السلام نیز همین سیاق و نگرش به چشم می خورد، حضرت علی علیه السلام در دستور خود به مالک اشتر که می‌تواند الهام بخش همه زمامداران باشد، می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالدِّمَاءَ وَسَفْكَهَا بغيرِ حِلِّهَا فَانَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ ادْنَى لِقَمِّهِ وَلا أَعْظَمَ لَتَبِعِهِ وَلا أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَانْقِطَاعِ مَدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مَبْتَدِئِ بِالْحَكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَا فَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَلا تَقْوِينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ كَانِ ذَلِكَ مِمَّا يَضْعَفُهُ وَ يَوْهِنُهُ وَ يَزِيلُهُ وَ يَنْقِلُهُ وَلا عِذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لَأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳) يعنى: از خون ریزی بپرهیز و از خون ناحق پروا کن که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی‌کند و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی به اعمال بندگان، نسبت به خونهای بنا حق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خون حرام، حکومت خود را تقویت مکن، زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سست و پست می‌کند و بنیاد آن را برکنده و به دیگری منتقل می‌سازد و تونه در نزد من و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت، چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست.

از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام آثار ریختن خون ناحق، به شرح زیر است:

- بیش از هر عمل دیگر کیفر الهی را نزدیک می‌کند.
- مجازات بسیار بزرگی در پی خواهد داشت.
- موجب تسریع در زوال نعمت‌های الهی می‌گردد.
- زوال حکومت را تسریع می‌کند.
- در روز قیامت خداوند سبحان، قبل از رسیدگی به اعمال بندگان، به خونهای به ناحق ریخته شده داوری خواهند فرمود.
- خون به ناحق ریخته شده پایه‌های حکومت را سست و پست می‌کند.
- ریختن خون به ناحق بنیاد حکومت را از جای بدر خواهد آورد و آنرا به دیگری منتقل خواهد کرد.
- هیچکس در مقابل ریختن خون به ناحق در پیشگاه خداوند قادر و حکیم عذری نخواهد داشت.
- هر کس خون ناحقی را بریزد کیفر می‌شود، حتی اگر زمامدار اسلامی و فرمانروای مصر و مالک اشتر باشد و کیفر آن قصاص می‌باشد و هیچگونه گریزی هم از آن نیست. در احادیث و روایات منقوله نیز شدت حرمت سفک دماء آشکار و هویداست:
- ۱- از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه «من قتل نفسا بغير نفس او فساداً فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً» سوال می‌شود که منظور خداوند از آیه شریفه چیست؟ امام (ع) می‌فرمایند: جایگاه قاتل در جهنم جایی است که کسی را به آنجا نمی‌برند مگر اینکه همه مردم را کشته باشد و این کنایه از شدت عذاب است.<sup>۱</sup>
- ۲- از ایشان (علیه السلام) راجع به آیه شریفه «من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل الناس بغی نفس او فساداً فکانما قتل الناس جميعاً» سوال می‌شود و ایشان (ع) می‌فرمایند: معنایش این است که او را در جایی از جهنم جای می‌دهند که در آنجا عذاب به متتها درجه است، جایی است که اگر کسی همه مردم را بکشد نیز در آنجا کیفر می‌بیند، دو باره سوال می‌شود: حال اگر قاتل بعد از قتل اولش مجدداً فردی دیگر را به قتل برساند چگونه فرمود: همان عذابش مضاعف می‌شود.<sup>۲</sup>
- در شرح و معنای این دو حدیث به نقل از کتاب مجمع البیان مطالبی بیان کردیم.
- ۳- و در جای دیگر از ایشان (علیه السلام) روایت شده است که ایشان فرمودند: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: اول چیزی که خداوند در روز قیامت راجع به آن حکم خواهند فرمود، خونهایی است که ریخته شده است.<sup>۳</sup>
- ۴- و در جای دیگر می‌فرمایند: خون ریز وارد بهشت نمی‌شود.<sup>۴</sup>

۵- ابن عباس روایت می‌کند که شخصی در مدینه به قتل رسید و معلوم نشد چه کسی او را کشته است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله سلم) بالای منبر رفت و فرمود: ای مردم! شخصی کشته شده است در حالی که من پیامبر در میان شما هستم و قاتلش نیز نامعلوم است. سپس فرمود: اگر همه اهل آسمانها و زمین در قتل ناحق یک انسان مشارکت داشته باشند، خداوند متعال همه آنان را عذاب خواهد داد، مگر اینکه خواست خدا چیزی دیگر باشد.<sup>۵</sup>

۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلم فرمود: هر کس غیرمسلمان معاهدی را به قتل برساند، بوی بهشت را احساس نخواهد کرد، حال آنکه بوی بهشت از مسیری با مسافت چهل سال راه نیز احساس می‌شود.<sup>۶</sup> (معاهد به کافری گفته می‌شود که تحت یکی از قراردادهای ذمه و یا امان در سرزمینهای اسلامی زندگی می‌کند، اما در عصر حاضر این عبارت معنای گسترده تری پیدا کرده و شامل تمام کسانی می‌شود که مجاز به ورود به بلاد مسلمین می‌باشند، از جمله نمایندگان و کنسولهای خارجی، گردشگران، بازرگانان، دانشمندان و محققان و امثال اینها)

در این باره احادیث و روایات بیشتری از معصومین علیهم السلام نقل شده است. آنچه گفته شد، بخشی از احکام و مقررات اسلامی در احترام به حق حیات و زندگی انسانها بود، بدون آنکه اشاره‌ای به رنگ و جنس و نژاد و زبان و ملیت و دین آنها شده باشد. نظام حقوقی اسلام تنها قتل انسانها را در صورتی تجویز کرده است که از روی حق و درستی باشد و غیر از آن را نهی فرموده است، بحث در تفسیر و مصادیق این حق است. آنچه بیان کردیم، بدون تردید حکمی است که شامل هم کسانی که در دایره حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، اعم از اینکه مسلمان باشند و یا کافرانی که با مسلمانان عقد و عهده امضاء کرده‌اند می‌شود و دلیلی بر تخصیص آن وجود ندارد و آنچه درباره ی قتال با کفار گفته شده است، درباره ی یک چنین کفاری به هیچ وجه مصداق پیدا نمی‌کند، مگر اینکه خودشان از عهد و پیمانی که با مسلمین منعقد نموده اند خارج شده و یا اعمالی انجام دهند که موجب خروجشان از ذمه گردد که این هم لزوماً به معنای مجوز قتل آنها نبوده و آنچه از کلام فقها بدست می‌آید این است که حکومت اسلامی از این پس تعهدی در مقابل جان و مال آنها نخواهد داشت و پذیرش این موضوع هم امر دور از ذهنی نمی‌باشد. اما مادامی که اقلیت‌های دینی و به تعبیری کفار بر عهد خود باقی باشند، جان و مالشان در حکومت اسلامی محفوظ خواهد ماند.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایتی نقل شده است که ایشان فرمودند: «انما قبلوا عقد

الذمه لتكون اموالهم كاموالنا و دماءهم كدماءنا» (آنها عقد ذمه را قبول کردند برای اینکه اموال و خون و جان آنها مثل ما باشد) در شرح «سیر الکبیر» امام سرخسی آمده است که از این جهت عقد ذمه را قبول می‌کنند که اموال و حقوق آنها مانند مسلمانان باشد» و به همین دلیل عده‌ای از فقها از نظر بعضی تکالیف مالی نیز اهل ذمه را با مسلمین مساوی دانسته‌اند (نشریه گروه تحقیقی دانشکده الهیات - ص ۶۶) البته در این مقام نیستیم که ادعا کنیم در جامعه اسلامی حقوق اقلیت‌های دینی از هر جهت با مسلمانان مساوی است، نه چنین چیزی وجود دارد و نه ما چنین ادعایی داریم، ولی می‌توانیم بگوییم که این دسته از شهروندان حقوقی دارند که باید محترم شمرده شود، از جمله حق حیات. بعد ذکر پاره‌ای از مجازات‌های اخروی قاتل، به مجازات‌های دنیوی قاتل به بحث می‌گذاریم.

#### الف) آیا مسلمان حق کشتن کافر ذمی یا معاهد را دارد؟

مشهور فقیهان معتقدند که اگر مسلمانی مرتکب قتل کافری اعم از ذمی، مستأمن و یا حربی شود، و این قتل، قتل عمد هم باشد، مسلمان قصاص نخواهد شد و تنها ملزم به پرداخت دیه شخص کافر خواهد بود، این مسئله و توابع آن را برخی از فقها از فروع قاعده نفی سبیل دانسته‌اند. فقها در شماره کردن شرایط قصاص، یکی از شروط آن را تساوی در دین ذکر کرده و می‌گویند: «فلا یقتل المسلم بکافر ذمیاً کان او غیره ولکن یعزر و یغرم دیه الذمی» (حلی ۱۴۰۵ هـ، ص ۳۱۰) یعنی مسلمان بخاطر قتل کافر کشته نخواهد شد، اعم از اینکه کافر ذمی باشد و یا غیر ذمی، ولی تعزیر شده و دیه کافر را بعنوان غرامت پرداخت خواهد کرد. فقها بلافاصله این نکته را نیز اضافه می‌کنند که اگر مسلمان به کشتن کفار ذمی عادت کرده باشد، اولیاء او می‌توانند قصاص او را تقاضا کنند، البته باید قبلاً مابه التفاوت دیه اش را به اولیاء او پرداخت کنند. صاحب جواهر برای این حکم - عدم قصاص مسلمان - در بین امامیه ادعای اجماع کرده و می‌گوید: «بلاخلاف معتد به اجده فیه بیننا، بل اجماع بقسمیه علیه»، (نجفی ۱۴۱۲ هـ - ج ۱۵، ص ۹۱) صاحب جواهر در ادامه می‌گوید: «ما تسمعه عن النصوص الواردة بالمساواة بین المسلم و الذمی المخالفه لقوله تعالی: ولن یجعل الله للكافرين علی المومنین سبیلاً» (همان) یعنی: نصوص که در تساوی بین مسلمان و کافر ذمی وارد شده‌اند، با این گفته خداوند که: خداوند برای کافران بر مسلمانان سلطه و برتری قرار نداده است، منافات دارد.

در همین رابطه روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که ایشان فرمودند: «لایقاد مسلم بذمی فی القتل و لا فی الجراحات، ولکن یؤخذ من المسلم جنایته للذمی

علی قدر دیة الذمی ثمانمائه درهم» (حر عاملی ۱۴۱۲-هـ، ج ۱۹، ص ۸۰).  
شیخ طوسی در «کتاب الخلاف» می فرماید: لایقتل مسلم بکافر سواء کان معاهداً او مستأماً او حربياً» (طوسی ۱۴۳۰-هـ، ج ۵، ص ۱۴۵) یعنی مسلمان بخاطر قتل کافر، اعم از اینکه معاهد باشد و یا مستأمن و حربی باشد، کشته نخواهد شد. شیخ می گوید از بین صحابه به حضرت علی علیه السلام، عمر و عثمان و زید بن ثابت و از بین تابعین حسن بصری، عطاء و عکرمه و در بین فقها، مالک، اوزاعی، ثوری، شافعی، احمد بن حنبل و اسحاق به همین عقیده بوده اند. شیخ در ادامه می گوید: امامیه بر این عقیده اند که مسلمان بخاطر قتل ذمی کشته می شود، ولی بخاطر قتل مستأمن و حربی کشته نخواهد شد و دلیل آن را اجماع امامیه و اخبار و احادیث آنها و همچنین این قول خداوند دانسته است که می فرماید: و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً. ظاهراً برای جمع بین این گفته ی شیخ و گفتار سایر فقهای امامیه باید مورد قصاص مسلمان در مقابل قتل کافر را حمل به اعتیاد مسلمان بر قتل کافر ذمی نمود.

شهید اول در لمعه دمشقیه بین اقسام کافر قائل به تفاوت است و می گوید: «ولکن يعزر بقتل الذمی و المعاهد و يغرم دیة الذمی» (شهید اول ۱۴۰۶-، ص ۲۹۰) شهید ثانی از این عبارت شهید اول نتیجه گرفته است که قتل کافر حربی بدون اجازه امام جایز است، اگر چه اجازه ی جهاد [ابتدایی] با کفار حربی برعهده امام می باشد و شهید اول بین قتل کافر حربی و جهاد با کفار حربی تفاوت قائل شده و به نظر شهید ثانی این تفاوت درست است. (شهید ثانی، ج ۱۰، ص ۵۳) از گفتار شهیدین فهمیده می شود که:

الف) اگر کافر، کافر حربی باشد، مسلمان بخاطر قتل او نه تنها قصاص نشده و تعزیر نمیگردد، بلکه غرامتی هم پرداخت نخواهد کرد و به گفته فقها: فلا شیء علیه .

ب) اگر کافر، کافر معاهد باشد، مسلمان بخاطر قتل او تنها تعزیر خواهد شد.

ج) اگر کافر، کافر ذمی باشد، علاوه بر تعزیر باید دیه او را غرامت دهد و برخی از فقها گفته اند اگر مسلمانی به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد، بعد از رد اضافه دیه او، قصاص خواهد شد.

این تفصیل در بین اقوال بیشتر فقها نیز دیده می شود و شارع مقدس اسلام نیز یک چنین امتیازی را برای کافر ذمی در نظر گرفته است، مستند آن روایاتی است که از معصومین (ع) نقل شده است، از جمله روایت اسماعیل بن فضل از امام صادق علیه السلام که ایشان فرمودند: «قال: وسألته عن المسلم هل يقتل باهل الذمه و اهل الكتاب اذا قتلهم؟ قال: لا، الا ان يكون معوداً لقتلهم فيقتل و هو صاغر» (حر عاملی ۱۴۱۲-، ج ۱۹،

ص ۸۰) و نیز از امام صادق (ع) نقل می فرماید که: «قلت له: رجل قتل رجل من اهل الذمه. قال: لا يقتل به الا ان يكون متعوداً للقتل» (همان، ص ۸۱).

درست است که فقهاء یکی از شرایط قصاص را تساوی در دین دانسته و گفته اند مسلمان بخاطر قتل کافر قصاص نخواهد شد، مگر اینکه کشتن کفار برای او عادی شده باشد - که در این صورت قصاص خواهد شد- و مستند آن را روایت اسماعیل بن فضل از امام صادق علیه السلام (حر عاملی - ۱۴۱۲ ج- ۱۹ ص ۷۹ و ۸۰) و روایت محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام (همان- ص ۸۰) دانسته اند، ولی در همین رابطه برخی از روایات، نظر به قصاص مسلمان دارد، از جمله:

- ابن سکان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «اذا قتل المسلم يهودياً او نصرانياً او مجوسياً فأرادوا ان يقيدوا ردوا الفضل دية المسلم و اقادوه» (همان) یعنی هرگاه مسلمانی، یهودی یا نصرانی و یا مجوسی را به قتل برساند و اولیاء دم آنها بخواهند مسلمان را قصاص کنند، باید اضافه دیه او را پرداخت کنند.

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: «اذا قتل المسلم النصرانی فأراد اهل النصرانی ان يقتلوه قتلوه و أدوا فضل ما بین الدیتین» (همان). یعنی: هر گاه مسلمانی کافر نصرانی را به قتل برساند و اولیاء دم کافر نصرانی بخواهند مسلمان را قصاص کنند، پس از پرداخت اضافه دیه مسلمان می توانند او را به قتل رسانند. در این دو روایت اخیر به صراحت تاکید می کند که اگر مسلمان کافری را به قتل برساند، در صورتی که اولیاء دم بخواهند می توانند با پرداخت تفاضل دیه ی مسلمان و کافر، مسلمان را قصاص کنند، البته برخی از فقیهان چون ابن جنید و حلبی فتوا داده اند که اگر مسلمانی کشتن کفار را تکرار کند، به عنوان کیفر کشته می شود، نه به عنوان قصاص.

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه عقیده دارد مسلمانی که کافر ذمی را به قتل برساند، کشته خواهد شد، ولی این کشتن از باب قصاص نیست، بلکه به جهت مخالفت با امام المسلمین در معاهداتی است که به امضا رسانده است. وی در این باب می نویسد: «کیفر آن کس که با امام مخالفت ورزد و یکی از کفار را عمداً به قتل برساند، قتل است، این حکم نه به جهت حرمت خون کافر، بلکه به خاطر مخالفت با امام المسلمین است (صدوق ۱۴۱۳-، ج ۴، ص ۹۲، ذیل حدیث ۲۹۹). چنین بنظر می رسد که شیخ در این حکم خود نظر به مخالفت با امام مسلمین را دارد که اگر این گونه باشد، این مجازات را باید نوعی حد دانست نه قصاص، بر این دیدگاه ثمره ای نیز قابل تصور است که اگر کشتن قاتل مورد نظر را مبنی بر حد بدانیم، این حد جنبه ی حق الهی خواهد داشت و



ارتباطی با اولیاء دم پیدا نمی کند، ولی اگر کشتن چنین قاتلی را مبتنی بر قصاص بدانیم اولیای دم مقتول، حق عفو یا تقاضای قصاص او را خواهند داشت. با توجه به روایاتی که بیان شد روشن می شود که در این رابطه سه حکم متفاوت نقل شده است:

- ۱- روایاتی که می گوید مسلمان در مقابل کافر کشته نمی شود.
- ۲- روایاتی که می گوید: مسلمان در مقابل کافر کشته می شود.
- ۳- روایاتی که می گوید: اگر مسلمانی معتاد به کشتن کفار گردد، در مقابل پرداخت تفاضل دیه کشته می شود.

برخی از فقها با توجه به ورود این سه دسته روایات و تعارض بدوی آنها، به نوعی چاره جویی روی آورده و روایات دسته دوم را عام پنداشته و آنها را بر معنای روایات دسته سوم حمل کرده اند. این حمل یا از باب حمل مطلق بر مقید است یا از باب حمل عام بر خاص، زیرا حکم در آیات دسته ی دوم عام یا مطلق و در آیات دسته ی سوم خاص یا مقید است. با این توصیف، بارگشت بحث به دو نظریه است، عدم قصاص مسلمان در مقابل قتل کافر و حکم به قصاص او و چنین بنظر می رسد که مشهور فقهای امامیه حکم اول را از باب تغلب مسلمان و آیه ی نفی سبیل ترجیح داده باشند که خالی از اشکال نیست.

### دیدگاهی جدید در فقه معاصر

یکی از فقهای معاصر در ما نحن فیه بر اندیشه ی تساوی قصاص و دیه ی مسلمان و غیر مسلمان است. ایشان بر برابری قصاص انسانها به قرآن و سنت استناد کرده و میفرمایند:

در قرآن کریم دو دسته از آیات قرآنی بر برابری قصاص دلالت دارند. نخست، این آیات را آورده، و سپس به شرح و تبیین و چگونگی دلالت آنها بر برابری قصاص می پردازیم.

#### الف. آیات خاص

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْجُرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره، آیه ۱۷۸)، ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان، بر شما قصاص مقرر شده؛ آزاد، در برابر آزاد و بنده، در برابر بنده و زن، در برابر زن. و هرکس که از جانب برادر [دینی] اش (=ولی مقتول)،

چیزی به او بخشوده شود، بر اوست که قدر بداند و به نیکی [خون بها را] به او بپردازد. این آسان گیری و رحمتی از جانب پروردگار شمامست. و هرکس، پس از آن از اندازه درگذرد، برای او عذابی دردناک است.

۲- وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره، آیه ۱۷۹)، و ای خردمندان، برای شما در قصاص زندگانی است، باشد که تقوا پیشه کنید.

۳- وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده، آیه ۴۵)، و در آن بر ایشان مقرر کردیم که جان در برابر جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است؛ و جراحات قصاصی دارند. و هر کس از آن درگذرد، پس آن، کفاره ی او خواهد بود. و کسانی که بر وفق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، آنان خود ستمگرانند.

۴- وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسراء، آیه ۳۳)، و نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حق نکشید. و هرکس مظلومانه کشته شود، به ولی او قدرتی داده ایم. پس نباید در قتل زیاده روی کند؛ بی گمان او یاری شده است.

### ب. آیات عام

۱- وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (شوری، آیه ۴۰)، و جزای هر بدی، بدی ای مانند آن است. پس هر که درگذرد و درستکاری کند، پاداش او بر خداوند است. به راستی او ستمگران را دوست ندارد.

۲- وَ لَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (شوری، آیه ۴۱)، و هرکس پس از ستم دیدن خود انتقام گیرد، آنانند که هیچ ایرادی بر ایشان نیست.

۳- وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (نحل، آیه ۱۲۶)، و اگر خواستید مکافات کنید، همانند آنچه به آن مکافات دیده اید، مکافات کنید، و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

۴- أَلَشَّهْرُ الْحَرَامِ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (بقره، آیه ۱۹۴)، ماه حرام در برابر ماه حرام است، و حرمت ها قصاص دارند. پس هرکس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند با پارسایان است.

ایشان پس از بیان آیات می فرمایند: مدعای ما این است که این آیات اطلاق دارد و با صراحت، بر برابری میان زن و مرد، برده و آزاد، مسلمان و کافر دلالت می کند، چنان که نسبت به ملیت، رنگ و نژاد اطلاق دارد. این اطلاق و صراحت در دلالت، با مذاق شریعت و جهت گیری کلی کتاب و سنت در مساوات و برابری انسان ها تأیید می گردد. ایشان در ادامه برای اثبات مطلوب خود به سنت نیز اشاره دارد و می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كَلَّكُمْ لَأَدَمَ، وَأَدَمٌ مِنْ تَرَابٍ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى. (صانعی-۱۳۸۳- ص ۷)، ای مردم، به راستی که پروردگارتان یکی است، پدرتان یکی است. همه شما فرزند آدم هستید و آدم از خاک است. به راستی که ارجمندترین شما، نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. عرب را بر عجم برتری نیست، جز به پرهیزگاری.

[و نیز] رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

النَّاسُ سِوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ. (مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۱۵، ح ۱۰۸)، مردم مانند دندان‌های شانه برابرند.

و نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَبْيَضُهُمْ وَأَسْوَدُهُمْ وَقَرَشِيَهُمْ وَعَرَبِيَهُمْ وَعَجْمِيَهُمْ مِنْ آدَمَ، وَإِنَّ آدَمَ (علیه السلام) خَلَقَهُ اللهُ مِنْ طِينٍ وَإِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَأَتْقَاهُمْ. (مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۱۸، ح ۸۹)، امروز تمامی مردم، سفید و سیاه، قرشی و عرب و عجم از آدم اند. و به راستی خداوند آدم را از خاک آفرید؛ و دوست داشتنی ترین مردم، نزد خداوند - عزوجل - در روز قیامت، مطیع ترین آنها برای او و پارسا ترین آنهاست.

و نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلَ أُسْنَانِ الْمَشْطِ، لِأَفْضَلٍ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجْمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى. (همان، ص ۳۴۸، ح ۶۴)، به راستی که مردم، از آدم تا این روزگار ما مانند دندان‌های شانه اند؛ عرب را بر عجم و سرخ گونه را بر سیاه فضیلتی نیست، مگر در سایه پارسایی.

و نیز امام علی (علیه السلام) فرمود:

النَّاسُ إِلَى آدَمَ شَرَعٌ سِوَاءٌ. (مجلسی، ج ۷۸، ص ۵۷، ح ۱۱۹)، مردمان تا آدم همه برابرند. ایشان در پایان نتیجه می گیرند که: این آیات - که با آیات و روایات های دیگر تأیید می شوند - بر برابری انسان ها در قصاص دلالت دارند، و هیچ گونه نابرابری را بر نمی

تابند. (همان-ص ۸)

ایشان در ادامه به استدلال قول مشهور نیز پاسخ می دهند. جلد سوم این مجموعه از همین فقیه به برابری دیه زن و مرد و مسلمان و کافر پرداخته است که بسیار در خور تأمل است.

### دیه ی کفار معاهد

چنانچه مسلمانی کافر معاهدی را به قتل برساند، بنا بر قول مشهوری که مسلمان در برابر کافر قصاص نمی شود، حکم دیه ی آن چیست؟

در خصوص میزان دیه کفار و اهل کتاب بین فقهای فریقین و فقهای هر یک اختلاف بزرگی وجود دارد، اما بنا بر قول مشهور فقهای امامیه، دیه ی کافر ذمی اعم از اینکه یهودی باشد یا نصرانی و مجوس، هشتصد درهم خواهد بود، که اگر ذمی زن باشد، دیه او نصف مرد است، این در حالی است که دیه کامله (مرد) مسلمان ده هزار درهم است، دلیل این قول علاوه بر اجماعی که برخی از فقها نقل کرده اند، احادیث و روایاتی است که از معصومین (ع) نقل شده است، از امام صادق (علیه السلام) راجع به دیه ی یهودی و نصرانی و مجوس سؤال می شود، ایشان می فرمایند: «دیتهم جميعاً سواء، ثمانمأة درهم ثمانمأة درهم» (حر عاملی ۱۴۱۲- ج ۱۹، ص ۱۶۱) یعنی دیه همه اینها مثل هم می باشد و هشتصد درهم است هشتصد درهم.

اما اگر کافر، غیر ذمی باشد، «ولا دية لغير اهل الذمة من الكفار ذوی عهد كانوا او اهل حرب بلغتهم الدعوة أو لم تبلغ» (حلی ۱۴۰۳-، ج ۴، ص ۲۴۷) یعنی کفار دیگر غیر اهل ذمه از قبیل معاهد و اهل حرب دیه ای نخواهند داشت، اعم از اینکه به اسلام دعوت شده باشند و یا چنین دعوتی صورت نگرفته باشد. از آنجایی که این مسئله در عصر حاضر اهمیت زیادی پیدا کرده است کمی بیشتر به آن خواهیم پرداخت:

همان گونه که اشاره شد، بین فقهای امامیه در این رابطه دیدگاههای گوناگونی بیان شده است و دلیل این گوناگونی، ادله ای است که مورد نظر فقها قرار گرفته است:

۱- در بسیاری از روایات آمده: دیه یهودی والنصرانی والمجوس سواء: ثمانمأة درهم (حر عاملی ۱۴۱۲-، جلد ۱۹، صفحه ۱۶۰).

۲- در موثقه ابی بصیر آمده: دیه یهودی والنصرانی اربعة آلاف اربعة آلاف، ودیه المجوسی ثمانمأة درهم (صدوق ۱۴۱۳، جلد ۴، صفحه ۱۰۱).

۳- در مرسله صدوق می گوید: ان دية اليهودی والنصرانی والمجوسی اربعة آلاف

درهم اربعة آلاف درهم ، لانهم (ای المجوس ) اهل الكتاب (همان) .  
۴ - در صحیحہ ابان بن تغلب از امام صادق (ع) نقل می کند که ایشان فرمودند :  
دیة اليهودی والنصرانی والمجوسی دیة المسلم (همان).

شیخ صدوق پس از بیان این روایات که بر حسب ظاهر با یکدیگر اختلاف دارند، به چاره جویی پرداخته و اختلاف روایات را بر اختلاف حالات اهل کتاب - در رابطه با تعهد آنان نسبت به دولت اسلامی - حمل نموده است و می گوید: اختلاف این روایات به دلیل اختلاف حالات کفار است و در حالت مساوی این گونه نمی باشد، پس اگر یهودی و نصرانی و مجوس بر عهدشان که ترک اظهار شرب خمر، زنا [با زنان مسلمان]، خوردن ربا و مردار و گوشت خوک، ازدواج با خواهران، اظهار خوردن و آشامیدن در ماه رمضان و... می باشد باقی بمانند، دیه آنها چهار هزار درهم خواهد بود، و در صورتی که امام (ع) به آنها امان داده باشد و با آنها عقد و عهده منعقد کرده باشد و آنها عقد خود را نقض نکرده و مطیع شرایط مقرر شده و به پرداخت جزیه اقرار داشته و پرداخت نموده باشند، کسی که یکی از آنها را به قتل برساند، باید دیة کامل یک مسلمان را بپردازد. شیخ صدوق، صحیحہ زرارہ از امام صادق (ع) را شاهد این جمع خودش می آورد و میگوید: زرارہ از امام صادق (ع) نقل میکند که ایشان فرمودند: «من اعطاه رسول الله صلی الله علیه و آله ذمہ، فدیة کامله قال زرارہ فہؤلما ما؟! قال ابو عبد الله (ع): وہم من اعطاهم ذمہ» (همان، صفحه ۱۰۲)، یعنی هر کسی را که پیامبر اکرم ذمه داده است (تحت الحمایہ دولت اسلامی قراردادہ) دیه او دیه ی کاملہ است، سپس زرارہ می پرسد: اهل کتاب امروز - که در پناه اسلام زندگی می کنند- چه؟ امام (ع) فرمود: اینان نیز مانند کسانی اند که به آنان ذمه اعطاء شده است (و تحت الحمایہ اسلام قرار دارند و حکم آنان بر اینان نیز جاری است).

آنچه را که مرحوم صدوق بیان کرده، از نظر فن درست تر می نماید، چرا که شاهد آن را از خود روایات، یعنی صحیحہ زرارہ به دست آورده است.

شیخ صدوق ادامه می دهد و می گوید: اگر یهود و نصاری و مجوس بر عهد خود و شروطی که ذکر کردیم باقی نباشند، اگر کسی یکی از آنها را به قتل برساند، دیه او هشتصد درهم بوده و قصاصی هم در کار نخواهد بود، چه قصاص نفس و چه جراحات، اما مخالفت با امام (ع) و خود داری از او موجب قتل خواهد بود.

خلاصه آن که اندیشه مرحوم صدوق (برابری دیه شهروندان اهل کتاب با مسلمین) علاوه بر صحت استناد روایتی (صحیحہ زرارہ و موثقه سماعه) شاهد تاریخی

معتبر نیز داشته و می تواند مورد تحقیق بیشتری قرار گرفته تا زوایای پنهان آن بیشتر نمایان شود.

### حکم جایی که کافر ذمی، کافر ذمی دیگری را به قتل برساند

حال می پرسیم اگر کافر ذمی، کافر ذمی دیگری را به قتل برساند، مثلاً یک یهودی، یهودی دیگر را یا یک نصرانی را در سر زمینهای اسلامی به قتل برساند حکم آن چیست؟ جواب این پرسش با توجه به مطالب بالا اجمالاً معلوم است، زیرا اگر قرار بر این باشد که مسلمان حق کشتن کافر ذمی را نداشته باشد، به طریق اولی سایر کفار نیز یک چنین حقی را نخواهند داشت و در صورت ارتکاب یک چنین عملی باید منتظر عواقب آن باشند.

۱- اگر قتل عمد باشد: سکونی از امام صادق علیه السلام و ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می فرمایند که ایشان فرمودند: «یقتص الیهودی و النصرانی و المجوسی بعضهم من بعض و یقتل بعضهم بعضاً اذا قتلوا عمداً» (همان - ص ۸۱) یعنی اگر یهودی و نصرانی و مجوسی، برخی برخی دیگر را عمداً به قتل برسانند، قصاص خواهند شد. به عبارت دیگر اگر نصرانی یهودی را عمداً به قتل رساند، قصاص می شود، همچنانکه اگر مجوسی نصرانی یا یهودی را به قتل رساند. این حکم در بین خود اصناف کفار نیز جاری است، یعنی اگر نصرانی، نصرانی را به قتل رساند، یا مجوسی، مجوسی را عمداً بکشد و همینگونه یهودی، قاتل قصاص خواهد شد.

۲- اگر قتل عمد نباشد: اگر کافر ذمی، کافر ذمی دیگری را به غیر عمد به قتل برساند و یا در قتل عمد بر دیه صلح شود، میزان دیه همان است که در بحث گذشته به آن اشاره شد.

البته باید توجه داشت که میزان دیه ی مرد همواره دو برابر زن است، یعنی اگر کافر ذمی، کافره ذمیه را بکشد، بعد از رد اضافه دیه قصاص خواهد شد، اما اگر کافره ذمیه کافر ذمی را به قتل برساند، قصاص شده و ردی وجود نخواهد داشت (حلی ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۱۱). هر چند از نظر دین با هم اختلاف داشته باشند.

### اگر کافری مسلمان را به قتل برساند؟

اگر کافر ذمی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند دو حکم برای آن بیان شده است: الف) کافر بعد از به قتل رسانیدن مسلمان، مسلمان شود: در این صورت قاتل قصاص خواهد شد.

ب) اگر کافر بعد از قتل مسلمان، مسلمان نشود: کافر به اولیاء مقتول مسلمان تسلیم خواهد شد، اولیاء می‌توانند او را به قتل رسانیده یا به اسارت در آورند و یا آزاد کنند. یک چنین کافری اگر مالی هم داشته باشد. این اموال به اولیاء مقتول تسلیم خواهد شد، مستند این دو حکم روایتی است که ضریس کناسی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که ایشان درباره کافر نصرانی که مسلمانی را به قتل رسانیده و موقع قصاص شدن مسلمان شده است فرمودند: «اقتله به، قیل: وان لم یسلم، قال: یدفع الی اولیاء المقتول فان شاءوا قتلوا، و إن شاءوا عفووا، و ان شاءوا استرقوا، قیل: وان كان معه عین [مال] قال: دفع الی اولیاء المقتول هو و ماله» (همان- ص ۸۲ و ۸۱). یعنی کافر نصرانی بخاطر قتل مسلمان، به قتل خواهد رسید. سوال می‌شود: اگر مسلمان نشد چه؟ می‌فرماید: ایشان تحویل اولیاء مقتول خواهد شد و آنها اگر خواستند او را به قتل رسانیده یا می‌بخشند و یا او را به اسارت در خواهند آورد. سوال می‌شود: اگر همراه او عین [مالی] باشد و در واقع اموالی داشته باشد؟ فرمودند: او و اموالش تحویل اولیای مقتول خواهند شد.

۳- اگر کافر ذمی، کافر دیگری را به قتل رسانیده و سپس مسلمان شود در این صورت دو فرض قابل تصور است

الف) اگر مقتول ذمی باشد: در چنین فرضی تنها دیه برگردن اوست و چیز دیگری بر عهده او نخواهد بود، زیرا قتل مسلمان بخاطر قتل کافر غیر از موردی که استثناء شده است ممتنع می‌باشد.

ب) اما اگر کافر غیر ذمی باشد: در این فرض قاتل مطلقاً قصاص نمی‌شود، اعم از اینکه قاتل او ذمی باشد و یا غیر ذمی و چه مسلمان شود و چه مسلمان نشود و دیه ای هم نخواهد داشت (شهید ثانی، ج ۱۰، ص ۶۱).

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که حق حیات و زندگی اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی، از اموری است که نمی‌توان در آن تردیدی روا داشت و دین مبین اسلام، حق حیات را که از بدیهی‌ترین حقوق انسانها به شمار می‌رود را برای اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته و سلب این حق و نادیده گرفتن آن را ممنوع اعلام کرده و برای معترضین به آن مجازات‌هایی پیش بینی نموده است، البته لازم می‌دانم مجدداً تأکید نمایم که برخورداری از این امتیازات تنها شامل آن دسته از اقلیت‌های دینی‌ای خواهد شد که با حکومت اسلامی نوعی عقد و قرارداد منعقد نموده باشد.

## نتیجه‌گیری

با بررسی آیات و روایات و سایر منابع معتبر فقهی در این تحقیق به این باور رسیدیم که: ۱- تردیدی باقی نمی‌ماند که دین مبین اسلام به حق حیات را مورد عنایت ویژه داشته و این حق را برای همه‌ی انسانها مورد تأیید و تأکید قرار داده است بطوری که حیات و ممات یک انسان را به منزله‌ی حیات و ممات همه‌ی انسانها دانسته و برای آن شدیدترین مجازاتها را در نظر گرفته است.

۲- آن دسته از اهل ذمه‌ای که در دایره حکومت اسلامی و بر اساس قرار دادی که با امام مسلمین (ع) منعقد کرده‌اند زندگی می‌کنند از حق حیات بر خوردارند.

۳- آن دسته از اهل ذمه‌ای که در خارج از بلاد مسلمین زندگی می‌کنند و با امام مسلمین (ع) قراردادی منعقد کرده باشند نیز از حق حیات بر خوردارند.

۴- مشهور فقها بر آنند که در بحث قصاص و دیه بین مسلمان و غیر مسلمان تفاوت وجود دارد و یکی از شرایط قصاص را کفایت در اسلام دانسته‌اند، اما برخی از محققین معاصر استدلال می‌کنند که منابع معتبر فقهی در باب قصاص و دیه تفاوتی بین زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان (معاهد) فائل نشده است، این قول اگرچه مخالف مشهور می‌باشد، ولی قابل توجه است و می‌تواند بسیاری از مشکلات حقوقی موجود را مرتفع کند.



## یادداشت‌ها

۱- محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، و عن محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعاً، عن حماد بن عیسی، عن ربیع بن عبدالله عن محمد بن مسلم قال: سئلت ابا عبدالله (علیه السلام) عن قول الله عزّ و جل: « من قتل نفساً بغير نفس أو فساداً فی الارض فكأنما قتل الناس جمیعاً» قال: له فی النار مقعد لو قتل الناس جمیعاً لم یرد الا ذلك المقعد. (حر عاملی-۱۴۱۲ هـ -جلد ۱۹ صفحه ۳)

۲- و عنه، عن ابیه، عن بن ابی عمیر، عن عل بن عقبه، عن ابی خالد القماط، عن حرمان قال: قلت لأبى جعفر (عیه السلام): فی معنی قول الله عزّ و جل: « من اجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل الناس بغير نفس أو فساداً فی الارض فكأنما قتل الناس جمیعاً» قال: قلت: کیف كأنما قتل الناس جمیعاً فربما قتل واحداً؟ فقال: یوضع فی موضع من جهنم الیه یتتهی شدّة عذاب اهلها لو قتل الناس جمیعاً لكان أنما یدخل ذلك المكان. قلت: فانه قتل آخر؟ قال: یضاعف علیه. و رواه صدوق مرسل (حر عاملی-۱۴۱۲، جلد ۱۹ صفحه ۳)

۳- و عن علی، عن ابیه، عن عمرو بن عثمان، عن المفضل بن صالح، عن جابر بن یزید، عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): اول ما یرحم الله فیهِ یوم القیامة الدماء الی آخر حدیث. (حر عاملی-۱۴۱۲ هـ -جلد ۱۹ صفحه ۴)

۴- و عن الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الوشاء، عن عبدالله بن سنان، عن رجل، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: لا یدخل الجنة سافک للدم... (حر عاملی-۱۴۱۲ هـ، جلد ۱۹ صفحه ۵)

۵- عن ابن عباس رضی الله عنه قال: قتل بالمدينة قتیل علی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم لم یعلم من قتله، فصعد النبی صلی الله علیه و سلم المنبر فقال: یا ایها الناس یقتل قتیل و أنا فیکم، و لا یعلم من قتله، لو اجتمع أهل السماء و الأرض علی قتل امرئٍ لعذبهم الله الا أن یفعل ما یشاء» (بیهقی: ۲۲/۸) یعنی:

۶- عن عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من قتل معاهداً لم یرح رائحه الجنة، و إن ریحها یوجد من مسیره أربعین عاماً» (بخاری، حدیث شماره ۳۱۶۶)

## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- جبعی العاملی، زین الدین (۱۴۰۶ق، ۱۳۷۰ش)، *لمعه دمشقیه*، قم: دارالناصر، چاپ اول.
- حر عاملی، شیخ محمدبن حسن (۱۴۱۲ق، ۱۹۹۱م)، *وسایل الشیعه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ ششم.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۵ق، ۱۹۸۵م)، *المختصر النافع*، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م)، *شرایع الاسلام*، تهران: انتشارات استقلال، چاپ دوم.
- صانعی، یوسف (۱۳۸۳)، *فقه و زندگی ۲*، مؤسسه فرهنگی فقه ثقلین، قم: چاپ میثم تمار، چاپ اول.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین ابن بابویه قمی (۱۴۱۳ق، ۱۹۹۲م)، *من لا یحضره الفقیه*، بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامیو
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۵)، *آزادبهای عمومی و حقوق بشر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۳۰ق)، *کتاب الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی،

چاپ پنجم.

- مکی العاملی، محمد بن جمال الدین، *الروضه البهیئه فی شرح لمعه الدمشقیه*، منشورات  
جامعه النجف الدینیہ.

- نجفی، محمدحسن (۱۴۱۲ق، ۱۹۹۲م)، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت:  
المؤسسہ المرتضیٰ العالمیہ ودارالمورخ العربی، چاپ اول.

۱۱۳

دو فصلنامه مطالعات  
حقوق بشر اسلامی

احمد عرب عامری و همکار  
آشنایی با حقوق شهروندی در اسلام: حق حیات غیر مسلمانان در حکومت اسلامی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي